



رازهای درباره ی لولو

قلیچه از زمانی که یک نی بود از لولو می ترسید. او شبهای زیادی را به خاطر ترس از لولو، زیر پتو می خوابید در حالیکه هوا گرم بود و تحمل پتو سخت بود.

قلیچه از زمانی که یک نی بود از لولو می ترسید. او شبهای زیادی را به خاطر ترس از لولو، زیر پتو می خوابید در حالیکه هوا گرم بود و تحمل پتو سخت بود. او بسیاری از شبها به خاطر ترس از لولو مجبور بود، زودتر از زمانی که خوابش می آمد، بخوابد. او به خاطر لولو رنجهای زیادی کشیده بود. حالا قلیچه بزرگتر شده و حسابی شجاع شده است. حالا تصمیم گرفته با لولو روبرو شود و او را شکست بدهد. او می خواهد لولو را شکست بدهد تا این موجود ترسناک دیگر مزاحم بچه ها نشود. اما مشکل اصلی قلیچه این است که نمی داند لولو را کجا پیدا کند. قلیچه خودش تا به حال لولو را ندیده بود. چون او همیشه مواظب بود این اتفاق نیفتد یعنی همیشه زود می خوابید و زود هم پتو را روی صورتش می کشید تا لولو را نبیند. علاوه براین او همیشه چراغ اتاقش را روشن می گذاشت تا لولو وارد اتاقش نشود. چون لولو ها در تاریکی وارد می شوند. چون لولوها شبها از خانه شان بیرون می روند. پس حتما اگر یک شب در تاریکی بیدار بماند و از چیزی نترسد می تواند لولو را ببیند. بنابراین قلیچه ی شجاع تصمیم گرفت امشب چراغ اتاقش را خاموش کند و در اتاقش منتظر لولو بماند... فکر می کنید قلیچه بالاخره با لولو روبرو شد یا اینکه فهمید لولویی در کار نیست و این حرفها جز دروغی برای خواباندن کودکان نیست. بچه ها، چند تا از این دروغ ها که باعث می شه ما نتونیم درست فکر کنیم و همیشه نگرانیهای بیهوده داشته باشیم، می شناسید؟